پیامبر خدا (ص) در سوگ حسین (ع)

علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی

بسم الله الرحمن الرحیم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سوگ حسین علیه السلام

نویسنده:

عبدالحسین امینی (علامه امینی)

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سوگ حسین علیه السلام ----- ۷

مشخصات کتاب ----- ۷

اشاره ----- ۷

مقدّمه ----- ۱۰

علم پیامبر صلی الله علیه و آله بر آینده خاندان رسالت ----- ۱۲

سوگواری در هنگام ولادت حسین علیه السلام ----- ۲۲

سوگواری پیامبر صلی الله علیه و آله نزد دایه حسین علیه السلام ----- ۲۶

برپایی سوگواری در سالگرد تولد حسین علیه السلام ----- ۳۰

پیامبر صلی الله علیه و آله و اقامه سوگ حسین علیه السلام در منزل امّ سلمه ----- ۳۴

اندوه و سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله از خبر شهادت حسین علیه السلام ----- ۳۷

خبر شهادت حسین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی فرشته باران ----- ۳۹

عزای شهادت حسین علیه السلام در خانه عایشه ----- ۴۱

سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله در خبر شهادت حسین علیه السلام ----- ۴۳

سوگ حسین علیه السلام در خانه زینب همسر پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۴۵

خبر شهادت حسین علیه السلام در خواب پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۴۷

خبر شهادت و عزای حسین علیه السلام در منزل عایشه ----- ۴۹

خشم الاهی از شهادت حسین علیه السلام به روایت عایشه ----- ۵۱

سوگ حسین علیه السلام در خانه پدر ----- ۵۳

غم سوگ حسین علیه السلام در جمع یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۵۵

سـوگ خاندان عتـرت علیهم السلام، در بشـارت به ظهـور مهـدی (عج) ----- ۵۷

اشک پیامبر صلی الله علیه و آله در خبر شهادت حسین علیه السلام ----- ۵۹

یاد سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله در کربلای حسین ----- ۶۱

سوگواری خاتم پیامبران در دهم محرّم ----- ۶۴

آیا بر سوگ حسین علیه السلام پایانی هست؟ ----- ۶۶
درباره مرکز ----- ۷۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سوگ حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹.

عنوان و نام پدیدآور : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سوگ حسین علیه السلام / عبدالحسین امینی؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ بازنویسی و ویراستاری حبیب فرناق.

مشخصات نشر : تهران: نبا، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۶۴ ص.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۲۳-۸۳-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر باز نویسی بخشی از کتاب راه و روش ما راه و روش پیامبر (ص) ما است،مناظره عبدالحسین امینی نجفی می باشد.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : راه و روش ما راه و روش پیامبر (ص) ما است.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- سوگواری ها

شناسه افزوده : موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ۱۳۰۴ - ۱۳۷۹.، مترجم

شناسه افزوده : فرناق، حبیب، ویراستار

رده بندی کنگره : BP۲۶۰/۳/الف۸پ۹ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۰۱۲۹۷

ص:۱

اشاره

آیت ا.. حـاج شیـخ عبـدالحسیـن امینـی

ترجمه :

حاج سید محمد باقر موسوی همدانی

بازنویسی و ویراستاری :

حبیب فرناق

آیت ا.. حاج شیخ عبدالحسین امینی/ ترجمه : حاج سید محمد باقر موسوی

همدانی / بازنویسی و ویراستاری : حبیب فرناق با همکاری عبدالحسن طالعی

چاپ ولیتوگرافی : کاری گرافیک / چاپ اول : ۱۳۸۹ / شمارگان : ۵۰۰۰ نسخ_ه

قیمت : ۱۰۰۰۰ ریال / کد کتاب : ۱۳۷ / ۲۰۱

ناش_ر: انتش_ارات نب_أ / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، کوچه شبست_ری

خیابان ادیبی شماره ۲۶ تلفکس : ۷۷۵۰۶۶۰۲ _ ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابك: ۲ _ ۸۳ _ ۸۳۲۳ _ ۹۶۴ _ ۹۷۸ISBN:۹۷۸ – ۹۶۴ – ۸۳۲۳ – ۸۳ – ۲

ص:۲

مقدّمه

کتاب حاضـر براساس گفتارها و تقریرات علامه مجاهد، مرحوم حضـرت آیت الله عبدالحسین امینی؛ تنظیم یافته است. از جمله مناظراتی که ایشان با گروهی از معترضـین اهل سـنت درباره بزرگداشت ها و سوگواری شـیعه داشته اند، مربوط به اقامه عزای حسـینی و ابراز محبّت شـیعه به خاندان رسالت در سوگواری ها، به ویژه شـهادت سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیهما السـلام ، بوده است. ایشان در بیانات تحلیلی خود با اسـتناد به اقوال و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله در سوگواری فرزندش حسـین علیه السـلام ، به نیکی به پاسداشت این حقیقت می نشیند. این گفتار پیش تر در سال ۱۳۹۴ هجری قمری در بخشی از کتـاب «راه و روش ما، راه و روش پیامبر ماست» و در بیش از ۱۷۰ صـفحه وزیری آمده است. در ویرایش جدید ناشر بنا را بر تلخیص نهاده تا خواننـدگان عمومی نیز بتواننـد از مطالب آن بهره منـد شونـد. در عین حال حفظ و بیان بسـیاری از مدارک و مصـادر مورد نظر مرحوم علامه امینی؛ موجب شـده تـا ویژگی های پژوهشـی اثر از قوت لازم برخوردار باشـد. با آرزوی علوّ درجات برای روح بزرگ آن مرحوم، از

ص:۳

خداونـد بزرگ خواسـتاریم تـا مـا را در مسـیر تـبیین و معرّفی آمـوزه هـای حقیقی قرآن و پیـامبر اکرم صـلی الله علیـه و آلـه و خدمتگزاری بر آستان قدسی آخرین ذخیره الاهی و جانشین نبی اکرم صلی الله علیه و آله حضرت حجّت بن الحسن االعسکری عجّل الله تعالی فرجه الشّریف موفق بدارد.

محمدحسین شهری

۵ / مرداد / ۱۳۸۹

مطابق با نیمه شعبان ۱۴۳۱

ص:۴

علم پیامبر صلی الله علیه و آله بر آینده خاندان رسالت

یکی از موضوعات قطعی در نزد امّت اسلام، اعتقاد به این است که نبیّ اقدس صلی الله علیه و آله به تمامی آزمایش ها، فتنه ها و حوادث ناگواری که پس از او برای عترتش پیش می آمد، آگاه بود. همه مصیبت های هول انگیز، ناسازگاری های روزگار، پیشامدهای ناگوار و غم انگیز، کشته شدن با زشت ترین وضع، اسیر گشتن و سایر عذاب ها و عقوبت ها ـ کم یا زیاد ـ که بر سر دودمانش می آید را پیش بینی می کرد.

این آگاهی و اطّلاع، از شئون نبوّت و ولایت کبرای مطلقه او است که با اذن الاهی به تمام هستی و موجودات آگاه می شود. البته او، باوجود دانش و آگاهی به این مسایل، مبنای امور و رفتار خود را بر ظواهر عادی قرار می داد، لذا عمل نکردنش به مقتضای آن علم نیز، از شئون همان ولایت است. ما پیروان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این سخن به عظمت روحی نبی خاتم صلی الله علیه و آله آگاه می شویم و چشمه های محبّت نسبت به او در وجود ما بیشتر می جوشد.

آری از شئون ولایت مطلقه است که آن حضرت، چنین

سختی هایی را تحمّل نموده و نسبت به خیانتکاران پیرامون خود نادیده بگیرد؛ آن گونه که گویا اصلاً واقع نخواهد شد.

همچنین که او بر جنایات عمّال جور و ستم و بنیانگزاران فساد و تباهی آگاه بود؛

امّا به اقامه حدّ قبل از تجاوز، قصاص قبل از جنایت و مجازات پیش از جرم اقدام نکرد که تمام این بزرگواری ها، از شئون ولایت مطلقه است.

ولایت مطلقه آن حضرت ایجاب می کند تا با تجاوز کاران قطع رابطه ننماید و با آن ها حسن معاشرت داشته باشد؛ با وجود این که می دانست درباره عترتش ظلم و ستم روا می دارند، آن ها را از پیشگاه خود طرد نکند.

این رفتار و تحمّل این همه رنج، در هیچ بشری سابقه نداشته؛ این علم و این گذشت، در هیچ فردی از اولاد آدم، جمع نشده و نخواهد شد و جز درباره صاحب «ولایت کبری» درباره هیچ انسانی قابل تصوّر نیست.

ولایت کبرای نبوی، خود موضوع یک بحث دامنه داری از مباحث و علوم دینی است که شرح و بسط آن، کتابی قطور خواهد شد. امّا از همان مختصر که گفته شد می توان نتیجه گرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول زندگیش ناظر حوادث دلخراش اهل بیت و جگر گوشه ها و عزیزانش بوده است.

گویا آن حضرت به چشم خود و از ورای پرده ای نازک، آلام و

بلاهایی که بر سر نور دیده و پاره تنش فاطمه علیها السلام و پسر عمویش، صدّیق اکبر علیّ مرتضی علیه السلام و ذرّیه ایشان وارد می شود تماشا می کرد. لذا در دوره زندگانی وقتی چشمش به یکی از ایشان می افتاد، در لحظه، آنچه که در دل داشت در مقابلش مجسم می شد. به همین جهت در تمام دوران زندگیش، حزن و اندوه، در مکنونات قلبش پدیدار می گشت و حتّی یک لحظه از این درد و اندوه، آسوده نبود؛ امّا با فرو بردن غصّه، آتش دل و حسرت درون را پنهان می کرد.

او هر گاه محیط را برای تسکین قلب و خاموش کردن آتش دل مساعد می دید، یکی از اهل بیت خود را در آغوش می کشید و او را می بویید و می بوسید و چون ابر بهار می گریست و چیزهائی که مایه تسلایش گردد بر زبان جاری می کرد. به عنوان مثال، وقتی علی علیه السلام را در راه می دید، او را می بوسید و مکرّر می گفت: «پدرم به قربان شهید بی کس». عایشه این معنی را ــ در روایتی که «حافظ ابویعلی موصلی» در کتاب «مسند»ش آورده و جمعی از علمای نامی، آن را از او اخذ کرده اند ــ خاطر نشان ساخته است.(۱)

هم چنین می خوانیم که همه حافظان با اسناد صحیح خود، از «ابن عباس» روایت کرده اند که گفت: «روزی من و رسول خدا صلی الله علیه و آله ، وعلی ۲، از مدینه بیرون رفتیم. در میان باغ های مدینه، عبور ما به باغی افتاد. علی گفت:

ص:۷

۱- ما این روایت و اسنادش را در کتاب «الغدیر» نقل نموده ایم.

یا رسول اللّه چه باغ زیبایی است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: باغ تو در بهشت، بهتر از این است.

آنگاه با دست، به سر و صورت علی اشاره کرد و گریست؛ به طوری که صدای گریه اش بلند شد. از آن حضرت سؤال شد، سبب اندوه شما چیست؟

فرمود: کینه هایی است که در دل عده ای از مردم است و تا من زنده ام آن کینه ها را برای تو اظهار نمی کنند.»

و در نقلی از انس بن مالک آمده:

«آنگاه حضرت سر خود را به یکی از شانه های علی گذاشت و گریه کرد. علی پرسید:

سبب گریه شما چیست یا رسول اللّه؟

فرمود: کینه هایی که در دل گروهی از مردم است و آن را اظهار نمی کنند تا من از دنیا بروم ...»

و در روایت دیگری که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده آمده :

«بعد از آن که راه خلوت شد، پیامبر صلی الله علیه و آله دست به گردنم انداخت و با صدای بلند گریست.

پرسیدم: یا رسول اللّه! چه چیز شما را به گریه درآورد؟

فرمود: کینه هایی که در دل عدّه ای از مردم است، و آن را برای تو اظهار نمی کنند مگر بعد از من...»(۱)

۱- این حدیث ــ به هر سه طریق ــ از بزرگان و حفاظ حدیث منقول است امثال :«بزاز» در «مسند» خود، و «طبرانی» در «الکبیر»، و «ابویعلی» در «المسند»، و «ابن عساکر»در «تاریخ الشام» و «هیثمی» در «المجمع» و جمعی دیگر که آن ها را در کتاب «الغدیر» ــآن جا که مسند امیرالمؤمنین و ابن عباس و انس را ذکر کردیم ــ آمده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره از علی علیه السلام ، کیفیت صبر و تحمّل او را در برابر پیشامدهای ناگوار می پرسید. در حالی که با دست، به سر و ریش آن حضرت اشاره می کرد و می فرمود:

«چگونه است صبر تو وقتی که این به این، رنگین شود؟»

علی علیه السلام در جواب می گفت: «آیا من به آنچه تو مبتلا شدی نشوم؟ در این صورت این، از موارد صبر نیست، بلکه از مواطن بشارت و کرامت است.»(۱) حضرت رسول صلی الله علیه و آله با شنیدن این کلام پاک _ که

حاکی از عظمت روحی و درجه از خودگذشتگی امیرالمؤمنین علیه السلام در پیشگاه خدای تعالی بود _ خاطرش آسوده شد.

هم چنین آن حضرت صلی الله علیه و آله سبط خود _ حسن بن علی علیه السلام _ را به سینه خود می چسباند و از دهان و ناف او بوسه برمی داشت؛ زیرا به یاد می آورد که احشاء او، از دهان تا نافش، همه، به سمّ کشنده، پاره /

پاره خواهد شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله سبط خود «حسین علیه السلام » را در آغوش می گرفت، او را می بویید و می بوسید، و از بدن شریفش _ به خصوص _ جای

۱- این حدیث را «حافظ طبرانی» در «المعجم الکبیر» _ که بحمدالله نزد ما موجوداست _ روایت کرده است.

شمشیرها، نیزه ها و سرنیزه ها را می بوسید. پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از همه جا، از دو لب نازنینش بوسه برمی داشت. چون می دانست که چوب ستمگران به این لب و دهان، آشنا خواهد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله هر چند یک بار، برای حسین خود در خانه زنان خویش مجلس عزاداری برپا می کرد. هرگاه اندوهش شدّت می یافت، حسین را در آغوش می گرفت؛ او را به مسجد در جمع اصحابش می آورد؛ در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود و تربتی از کربلا به دست داشت، او را به اصحاب خود نشان می داد و می گفت: «به یقین امّت من این فرزندم را می کشند، و این خاک کربلای او است!.» یا خاک کربلا را می گرفت و آن را می بویید و می گریست و جریان کشته شدن و قتلگاه حسین را بازگو می کرد و می گفت:

«بوی اندوه و بلا!»

یا می گفت:

«وای از اندوه و بلا!»

یا می فرمود:

«کربلا، سرزمین اندوه و بلا!»

یا می فرمود:

«قسم به آن خدایی که جان من در دست اوست، غم حسین مرا اندوهناک می کند. کیست که بعد از من، حسین مرا می کشد؟!»

یا حسین علیه السلام را در دامن خود می نشانید و در حالی که تربت گلگون او در دستش بود گریه می کرد و می فرمود:

«ای کاش می فهمیدم، بعد از من، چه کسی تو را می کشد؟!»(۱)

این ولایت کبری و آینده نگری و دیدن سختی ها و ستم هایی که بر خاندان رسول صلی الله علیه و آله وارد می شود، برای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم و جانشینان راستین حضرت خاتم صلی الله علیه و آله وجود دارد؛ لذا وقتی نبیّ مکرّم صلی الله علیه و آله به صدّیقه طاهره ۳ خبر می دهد که او از همه اهل بیتش زودتر به وی ملحق می شود، خوشحال شد؛(۲) زیرا می دانست

که سراسر زندگی آل محمّد: پیچیده و همراه با ناملایمات و مصیبت ها است.

اگر اندوه آن سختی ها و شکنج ها نبود، چه مجوّزی می توان برای زهرا علیها السلام فرض کرد که از زندگی سیر شود؟ حال آن که در ابتدای جوانی بود و در کنار همسر و فرزندانی بی نظیر همچون علی و حسن و حسین و زینب : زندگی باسعادتی داشت که بهترین و شیرین ترین زندگی ها است.

۱- به زودی همه احادیث این موضوعات، با عین عبارات و سندها و مصادر آن، ازنظر خواننده گرامی خواهد گذشت.

۲- حدیث این داستان را «احمد» در «المسند»، و «ابویعلی» در «المسند»، و «ابنابی شیبه» در «المصنف» و «نسائی» در «الخصائص»، و «ترمذی» در «الصحیح»، و«ابوالحسن حربی» در جزوه ای که دارد، و «طحاوی» در «مشکل الآثار»، و «دارقطنی» در«العلل»، و «ابونعیم» در «الحلیه»، و «بیهقی» در «الدلائل» و بسیاری دیگر، به سندهایصحیح خودشان از عایشه _ دختر ابوبکر_ روایت کرده اند.

چرا زهرای اطهر علیها السلام از پروردگار درخواست می کرد تا هرچه زودتر مرگش را برساند؟ مگر او به آرزوهایی که هر مادری درباره فرزندانش دارد، رسیده بود؟

برای چه یکباره، از پرورش جگرگوشه های خود، که همه خردسال و نیازمند مهر مادری بودند، دست شسته و به یتیمی آنان رضایت می داد؟ چرا از جدایی شوهرش خوشحال می شد؟ چرا از نزدیک شدن اجل، این همه خوشحالی می کرد؟

تمام این ها به خاطر رهایی از مصیبت هایی بود که پیش بینی می کرد یا از پدر راستگویش جریان و جزئیات آن را شنیده بود. او راه گریزی اطمینان بخش، در برابر این بلاها، جز رفتن به جوار پروردگارش و دست شستن از زندگی و تلخ و شیرین آن تصوّر نمی کرد. فاطمه را با این زندگی چه کار؟ او پدرش را می دید که در تمامی طول زندگیش، از آینده اهل بیتش گرفتار غم و اندوه بود. چشمی اشک بار، قلبی پر از اندوه و سینه ای پر از حسرت و آه داشت. او شاهد سوگواری رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فرزندش حسین ــ از ابتدای تولد تا دوران جوانیش ــ بود. او می دید که خداوند خانه های رسول خدا صلی الله علیه و آله را کانون اندوه و زاری قرار داده است و فرشته ها، به صورت گروهی یا تک به تک و پیوسته در فاصله های زمانی بر آستان پدرش فرود می آیند و همواره از شهادت حسین خبر می دهند، تربت گلگون او را به حضرتش عرضه داشته، شهادت و قتلگاه حسین را برایش مجسّم می کنند.

این ها مطالب مهمّی است که تاریخ اسلام آن را ضبط کرده است؛ امّا آنچه که با گذشت زمان برای ما باقی مانده، تنها مختصری از حقیقت است. حقیقتی که از عظمت سوگ حسین و اهل بیت علیهم السلام و آغاز آن از اولین سال های رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گوید. این کتاب با استناد به روایاتی از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از مدارک و مستندات سنّی ها، به بررسی سوگ و عزاداری حضرت سیدالشّهداء حسین بن علی علیهما السلام می نشیند. وضوح این احادیث در بزرگداشت عزای شهید کربلا از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر هر فرد منصف و بی غرضی آشکار می سازد که اقامه عزای حسین علیه السلام جزئی از سنت نبوی است؛ پیروان واقعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به درستی به برپایی سوگواری اقدام می کنند؛ خط هدایت به دین الاهی در این احادیث موج می زند و قاتلان شهدای کربلا مورد بغض و نفرین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار دارند.

ص:۱۳

سوگواری در هنگام ولادت حسین علیه السلام

حافظ «احمدبن حسین بیهقی» در حدیثی به نقل از اسماء بنت عمیس می نویسد:

من در ولادت حسن و حسین، قابله _ فاطمه علیها السلام _ بودم. وقتی حسین به دنیا آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله به سراغ من آمد و فرمود: ای اسماء، فرزندم را بیاور. من حسین را در پارچه سفیدی قنداق کرده و او را به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم. حضرت در گوش راست وی اذان و در گوش چپ اقامه گفت و او را در دامن خود نهاد و گریه کرد.

عرض کردم: پدر و مادرم به قربانت، گریه ات از چیست؟

فرمود: بر این پسرم گریه می کنم.

گفتم: او که هم اکنون متولد شده است؟

فرمود: ای اسماء، این پسرم را گروه ستمگران می کشند. خداوند شفاعتم را به آن ها نرساند.

آنگاه فرمود: ای اسماء این مطلب را به فاطمه بازگو مکن؛ زیرا

ص:۱۵

کودک او تازه به دنیا آمده است...»(۱)

گویا این اوّلین مجلسی بوده که در دنیا و در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عزای حسین شهید برپا شد؛ حال آن که گوش دنیا تا آن روز نشنیده بود که برای مولودی در روز ولادت، به جای مجلس سرور و تبریک، مجلس ماتم به پا شده باشد. مثل این که حزن و اندوه، با ولادت وی همزاد است و لذا وقتی به دنیا می آید، شادی آل محمّد مکدّر می گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در گفتگو با جبرائیل _ درباره شهادت فرزندش حسین _ یقین کرد که شهادت حسین علیه السلام امری است حتمی و هیچ گونه راه بازگشت، برایش نیست. حافظ «ابوالحسین دارقطنی» در کتاب مسندش(۲) آورده که وقتی جبرائیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد که

امّتش حسین بن علی علیهما السلام را خواهند کشت، پرسید:

«آیا در این باره، تغییر قضای الهی را خواستار شوم؟»

جبرئیل گفت: «نه، این امر از مقدّراتی است که خداوند در آن بازگشت نگذاشته است.»

۱- کتاب «مقتل الحسین» تألیف حافظ، ابوالمؤید خوارزمی _ خلیفه زمخشری _جلد ۱ صفحه ۸۸ _ ۸۷ (به نقل از احمدبن حسین بیهقی). هم چنین نگاه کنید به: کتاب«ذخایر العقبی» تألیف حافظ محبّ الدین طبری صفحه ۱۱۹.
۲- این روایت را شیخ اکبر، حافظ دمشق «ابن عساکر» در «تاریخ الشام» _ آنجا کهشرح حال سبط اصغر (حسین) را ذکر می کند _ نقل کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته روز میلاد حسین را مبارک باد می گفت، چون مهر و انعطاف خاصّی نسبت به فاطمه علیها السلام ابراز می داشت و نمی خواست او ــ که تازه از زایمان فارغ شده بود ــ ناراحت شود.

امّا با همه کوشش های پیامبر صلی الله علیه و آله ، این راز جان سوز از زهرای صدّیقه ۳ پنهان نماند.

همه روزه، در اوقات معیّن، گروه فرشتگان به محضر حضرت رسول صلی الله علیه و آله شرفیاب می شدند و خبر شهادت حسین عزیز را می آوردند. ماتم او را «ساعت به ساعت» و «مجلس به مجلس» تازه می کردند. مجلس سوگواری در خانه زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله انعقاد می یافت. خداوند، چشم پیغمبر صلی الله علیه و آله و زنان و اصحابش را بر حسین عزیز می گریاند. تربت کربلای حسین، دست به دست می گشت، و این تربت، در شیشه ای در خانه رسول اللّه صلی الله علیه و آله بود همه آن را می دیدند، و آن خاک، رمز گویایی بود از سرنوشت حسین شهید. لذا فاطمه علیها السلام نیز از این اخبار اطلاع یافت و لالایی او نغمه یا حسین، یا حسین بود.

سوگواری پیامبر صلی الله علیه و آله نزد دایه حسین علیه السلام

حافظ «حاکم نیشابوری» به نقل از امّ الفضل، دختر حارث که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، می نویسد:

یا رسول اللّه! من دیشب، خواب بدی دیدم.

فرمود: چه دیدی؟

خواب خیلی بدی بود!.

فرمود: چه بود؟

خواب دیدم که گویا پاره ای از بدن تو را بریدند و در دامن من گذاشتند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«نگران نباش؛ خواب خوبی دیدی. به زودی ــ ان شاء اللّه ــ فاطمه، وضع حمل می کند و پسری می آورد و آن پسر، در دامن تو خواهد بود.»

«همین طور شد. فاطمه علیها السلام حسین را به دنیا آورد و ــ همان طور که رسول خدا فرموده بود ــ به من افتخار داد و دایه ی ایشان شدم. روزی

خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و حسین را در دامنش نهادم؛ لحظه ای روی خود را از من گردانید. دیدم اشک از دیدگانش سرازیر شد. پرسیدم:

یا نبیّ اللّه! پدر و مادرم به قربانت، شما را چه شد؟

فرمود: جبرئیل نزد من آمد و مرا خبر داد از این که امّتم این فرزندم را خواهند کشت! به جبرئیل گفتم: این را؟ جبرئیل گفت: آری؛ و از تربت قبرش که خاک سرخ رنگی است، مشتی برایم آورد.»(۱)

حاکم درباره این حدیث گفته: «هر چند مسلم و بخاری، آن را روایت نکرده اند، لکن به نظر آن دو هم صحیح است.»

او هم چنان می نویسد:

«ابوالعباس، محمدبن یعقوب، از محمد بن اسحاق صنعانی، از محمد بن اسماعیل بن ابی سمینه، از محمد بن مصعب، از وزاعی، از ابوعمّار، از امّ الفضل، روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که حسین در دامنش بود، فرمود: جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که امّتم حسین را می کشند.»

آنگاه، حاکم می گوید:

«ابن ابی سمینه، روایت را مختصر کرده، (و گرنه روایت، بیش از این است). و دیگران، همه آن را، از محمد بن مصعب، نقل

۱- کتاب «المستدرک الصحیح»، حاکم نیشابوری، جلد ۳ صفحه ۱۷۶.

کرده اند.»(۱)

یکی دیگر از منابع حدیث «امّ الفضل» کتاب «مقتل حافظ خوارزمی» است، وی به سند خود، از حافظ بیهقی، از حافظ حاکم _ صاحب «المستدرک الصحیح» _ با سند و عبارت حاکم چنین نقل نموده است:

«هنگامی که من (امّ الفضل)، حسین را نزد رسول خدا بردم، حضرت صلی الله علیه و آله او را گرفت و گریه کرد و مرا از کشته شدن وی آگاه کرد.... و فرمود: جبرئیل با جمعی از ملائکه _ در حالی که پرو بال خود را باز کرده بودند _ نازل شدند، و همه از غم حسین گریستند. جبرئیل مشتی از تربت حسین _ که بوی مشک اذفر از آن بر می خاست _ همراه خود آورده بود. جبرئیل خبر کشته شدن حسین را به وسیله کسانی داد که از رحمت خدا و رستگاری دورند و تا پایان روزگار گرفتار اختلاف در دل ها و زبان هایشان می شوند!(۲)

۱- هم چنین این روایت در کتاب «دلایل النبوه» تألیف «حافظ بیهقی» و کتاب«تاریخ الشام» تألیف حافظ «ابن عساکر» نقل شده است.

۲- کتاب «مقتل» تألیف حافظ خوارزمی جلد ۱ صفحه ۱۵۸، ۱۵۹ و ۱۶۲. همچنین این حدیث در این منابع نقل شده است: «الفصول المهمه» ابن صباغ، صفحه ۱۵۴. «الصواعق»، صفحه ۱۱۵ و در چاپ دیگر،صفحه ۱۹۰. «الخصائص الکبری»، جلد ۲، صفحه ۱۲۵، از حاکم و بیهقی. «کنز العمّال» جلد ۶، صفحه ۲۲۳.

برپایی سوگواری در سالگرد تولد حسین علیه السلام

بزرگداشت و تجدید یادبود «میلادها»، «مرگ و میرها»، «اعیاد بزرگ»، «نهضت های دینی و ملّی»، «حوادث اجتماعی و جهانی» و وقایع مهمی که در بین ملّتها رخ می دهد، سنّتی است دیرینه که در بین ملّت ها و امّت های مختلف مرسوم است. منظور از آن نیز زنده داشتن خاطره و جاویدان ساختن نام مردانی است که نمونه بوده و زندگی، منش، گفتار و رفتار آن ها درس آموز زندگی افراد و الگویی برای تداوم حیات اجتماع می باشد. هر چند این سنّت اختصاص به یک گروه و ملّت ندارد امّا تاریخ تاکنون، روزی را نشان نداده که حادثه واقع در آن، از حادثه محرّم و نهضت حسینی ــ که هر مسلمان با غیرت شرافتمند آزاده، بدان افتخار می کند ــ بزرگتر و مهمتر و مصیبت بارتر باشد. راز این عظمت و جلالت قیام حسینی نیز آشکار است.

عاشورای حسینی کلاس نهایی از حکمت عملی به حساب می آید؛ که در مدرسه توحید و عبودیت برپا گشته است.

عاشورا بیان استواری است برای برانداختن و ریشه کن نمودن

ص:۲۳

مشکلات، فساد و تباهی از مسیر صحیح انسانیّت!

عاشورا حرکت مثبتی است برای فاصله گرفتن و بیزاری جستن از رذائل و پستی ها.

عاشورا بنیان جاودانه ای است برای شکستن شوکت ستمگران، واژگون ساختن پرچم های شرک و نفاق، در هم کوبیدن تجاوز ستمگران، و رهایی بشریّت از اسارت نفس زیاده خواه.

عاشورا عظیم ترین گام عملی در برافراشتن پرچم توحید، کلمه حقیقت و تنفّس در مسیر راستی و سعادت است.

در برابر این همه بزرگی و آثار، باید پذیرا شد که سزاوارترین روزی که تا ابد در تارک تاریخ برای امّت محمّد صلی الله علیه و آله زنده و تازه و درخشان باقی می ماند، روز شهادت حسین، بضعه و پاره ای از گوشت و خون پیامبر صلی الله علیه و آله است. آن روز را باید بزرگترین روز خدا ــ روزی که قبل از هرکس، به خدا منسوب است ــ و روز پیامبر خدا، و روز عید قربان رسول خدا، و «ذبح عظیم» آن حضرت دانست؛ و شیفتگان نبیّ اکرم و اهل بیت او، این روز را چنین سوگوارانه پاسخ می دادند.

امّا شگفت آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سالروز ولادت فرزندش حسین علیه السلام به سوگ و عزای او می نشیند که در دنیا بی نظیر است. بر همین اساس اگر روایت «ابوالمؤید موفق خوارزمی حنفی» را ــ که در سال ۵۶۸ وفات یافته است ــ به حسن قبول تلقی کنیم، کار نوظهوری نکرده ایم. او در کتاب خود روایتی چنین آورده است:

«بعد از آن که یک سال تمام، از ولادت «حسین» گذشت. دوازده

فرشته سرخ رو، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شدند، و در حالی که پروبال خود را گسترده بودند چنین گقتند:

ای محمّد! بر سر فرزندت ــ حسین ــ آن خواهد آمد، که از ناحیه قابیل بر سر هابیل آمد. خداوند نظیر پاداشی را که به هابیل داد، به او خواهد داد؛ و نظیر کیفری را که به قابیل داد، به قاتل او می دهد.» آن گاه می نویسد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

بارالها آن کسانی که حسین مرا یاری نمی کنند دچار خذلان کن. آن کسی که او را می کشد هلاک کن و او را از آرزوهایش بهره مند مساز.

همچنین می نویسد: بعد از آن که دو سال تمام از میلاد حسین گذشت، رسول خدا برای سفری بیرون رفت. هنگامی که مقداری راه پیمود، ناگهان ایستاد و با چشم گریان گفت:

«إنّا للّه و إنّا الیه راجعون»

سبب پرسیدند. فرمود:

این جبرئیل است. او مرا از سرزمینی در کنار رود فرات خبر می دهد که اسمش کربلا است. فرزندم ــ حسین بن فاطمه علیهما السلام ــ در آنجا کشته می شود.

پرسیدند، چه کسی او را می کشد؟ فرمود: مردی به نام یزید که خداوند وجود وی را بی برکت گرداند. گویا هم اکنون اقامتگاه و مدفن او را در آن سرزمین می بینم، در حالی که سرش را به ارمغان می برند. به خدا سوگند! کسی از دیدن سر فرزندم ــ حسین ــ خوشحال نمی شود، مگر آن که خداوند، او را دچار نفاق نموده، و میان قلب و زبانش مخالفت می افکند (یعنی ایمانی را که به زبان ادعا می کند، در

دلش ندارد.)»

ابوالمؤیّد اضافه می کند: رسول خدا از این سفر برگشت. در حالی که غمناک بود، به منبر رفت. ضمن این که حسن و حسین در مقابلش قرار داشتند خطبه ای ایراد نمود و موعظه کرد. بعد از فراغت از خطبه، دست راست خود را بر سر حسین نهاده و سر به سوی آسمان برداشت و عرض کرد:

بارالها! من بنده و پیامبر تو هستم؛ و این دو کودک، پاکان عترت و برگزیدگان ذرّیه نسل من هستند که بعد از خود باقی می گذارم.

بارالها! جبرئیل به من خبر آورد، که این فرزندم ــ حسین ــ بی یار و یاور، کشته خواهد شد. پروردگارا! کشته شدن او را برای من مبارک گردان. او را از سادات و بزرگان شهیدان قرار ده، که تو بر هر چیز توانائی. پروردگارا! در قاتل او، و کسی که حضرتش را یاری نکند، مبارکی و میمنت قرار مده.»

آنگاه ابوالمؤیّد می گوید:

«وقتی مردم حاضر در مسجد این کلام را شنیدند یک پارچه گریه سر دادند. حضرت فرمود: آیا گریه می کنید، ولی او را یاری نمی کنید؟ پروردگارا! تو خودت ولیّ و یاور او باش.»(۱)

ص:۲۶

۱- کتاب «مقتل الامام السبط الشهید،ابوالمؤیّد موفق خوارزمی حنفی،جلد۱/۱۶۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله و اقامه سوگ حسین علیه السلام در منزل امّ سلمه

حافظ کبیر «ابوالقاسم طبرانی» به نقل از ابو امامه چنین روایت می کند:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله ، به همسران خود تأکید کرد این کودک ـ یعنی حسین ـ را نگریانید!».

راوی گوید: «روزی که رسول خدا در منزل امّ سلمه بود، جبرئیل ـ در داخل اتاق ـ به آن حضرت نازل شد. حضرت فرمود: نگذارید کسی بر من وارد شود.

در این میان حسین آمد. وقتی او پیغمبر صلی الله علیه و آله را در اتاق دید، خواست داخل شود. امّ سلمه او را در آغوش گرفت و او را با کلمات خود سرگرم و آرام کرد. امّا وقتی دید که شدیداً گریه می کند رهایش کرد. حسین داخل اتاق شد و در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله نشست.

جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: امّتت این پسرت را خواهند کشت. حضرت فرمود:

آیا با این که به من ایمان دارند او را می کشند؟!

ص:۲۷

گفت: آری، او را می کشند!

آن گاه، تربتی را برداشت و نشان داد و گفت:

در مکانی، چنین و چنان!

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله _ در حـالی که حسـین را در بغـل گرفته بود _ پریشان خاطر و مهموم، از اتاق بیرون آمـد. امّ سلمه خیال کرد حضـرت از ورود کودک به درون اتاق، غضبناک شده است؛ عرض کرد: یا رسول اللّه! فدای تو گردم! من از این جهت که شـما دسـتور داده بودید او را نگریانیم، معترض بچّه نشدم و لذا با این که فرموده بودید نگذارم کسی داخل اتاق شود، حسین را رها کردم.

حضرت جوابش را نداد، و نزد اصحابش _ که دور هم نشسته بودند _ رفت و فرمود: امّت من، این فرزندم را می کشند!.

در میان اصحاب، ابوبکر و عمر _ که نسبت به آن جناب از همه گستاخ تر بودند _ نیز حضور داشتند.

عرض کردند:

یا رسول اللّه! آیا با داشتن ایمان او را می کشند؟(۱)

فرمود: آری، و این تربت او است!.

۱- منظور از ایمان در این روایت، بازگشت به تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی «امت من»است که افراد به حسب ظاهر و با زبان اظهار دینداری کرده اند و الّا قاتل حجت الاهیایمان ندارد. کدام ایمان و کدام دین به قتل حجت الاهی دستور می دهد؟. (ویراستار)

آنگاه، تربت را به آن ها نشان داد.»(۱)

هر چند «حافظ هیثمی» در کتاب «المجمع» این حدیث را از «طبرانی» نقل کرده امّا گفته است:

«طبرانی، این روایت را آورده و رجال روایتی او مورد وثوقند، و البتّه بعضی از آنها ضعیف است.»

در توضیح و تبیین نظر حافظ هیثمی باید یادآور شد که در «علم رجال» مقرر است، بعد از آن که تمام رجال سند موثق باشند، ضعیف بودن پاره ای از رجال سند، در نزد بعضی از علمای حدیث _ با ارائه نکردن دلیل ضعف _ مورد اعتنا نیست، و موجب وهن سند نمی شود.(۲)

یادآور می شود که حافظ ابن عساکر در کتاب «تاریخ الشام» به نقل روایتی، با متن کوتاه تر و در بردارنده مضامین روایت یادشده، پرداخته است.

۱- کتاب المجمع، تألیف هیثمی، جلد ۹ صفحه ۱۸۹ به نقل از طبرانی.

۲- مرحوم علامه امینی؛ با استناد به کتاب ها و مدارک رجالی اهل سنت، در ادامهبحثی رجالی نیز می نماید که در این ویرایش با نظر ناشر محترم از بیان تفصیلی آن صرفنظر شده این مدارک عبارتند از: _ تاریخ کبیر بخاری، جلد ۱، قسمت ۲، صفحه ۳۸۶ و جلد ۳، قسمت ۲، صفحه۲۶۷. _ طبقات ابن سعد جلد ۷، قسمت ۲، صفحه ۷ و ۱۰۴. ایشان در ذیل هر یک ازاحادیث دیگر کتاب هم به تفصیل مدارک بحث های رجالی خود را ارائه می کند که برایاختصار از نقل آن ها صرف نظر شد (ویراستار)._ الجرح و التعدیل ابن ابی حاتم علیه السلام جلد ۱، قسمت ۲، صفحه ۶۶ و جلد ۳، قسمت۱، صفحه ۱۷۹. _ تذکره الحفاظ ذهبی، جلد ۲، صفحه ۲۸۴. _ تهذیب التّهذیب جلد ۲، صفحه ۳۷۳ و جلد ۷، صفحه ۳۰۸ و جلد ۱۲، صفحه۱۹۷. _ تهذیب الخزرجی صفحه ۷۲، ۱۳۱، ۳۹۳. _ شذرات الذهب جلد ۲، صفحه ۲۷ و ۲۳۲. _ لسان المیزان جلد ۴، صفحه ۲۳۱.

اندوه و سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله از خبر شهادت حسین علیه السلام

حافظ کبیر ابوالقاسم طبرانی به نقل از امّ سلمه روایت می کند:

حسن و حسین علیهما السلام در منزل من مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول بازی بودند. جبرئیل علیه السلام نازل شد. او در حالی که با دستش به حسین اشاره می نمود گفت :

ای محمّد! امت بعد از تو، این فرزندت را می کشند!.

رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد و حسین را به سینه چسبانیده سپس به من گفت:

این تربت، نزد تو امانت باشد.

بعد از آن، خاک را بویید و گفت:

«بوی اندوه و بلا می دهد! ای امّ سلمه! آگاه باش! وقتی این تربت، به صورت خون درآمد، فرزندم کشته شده است!.»

راوی می گوید:

امّ سلمه، آن تـربـت را در شیشـه ای ریختـه و هـر روز به آن سـر مـی زد و مـی گفت: ای خاک! آن روز که تـو به صـورت خون درآیی،

ص:۳۰

روز بزرگی است!» (۱)

ص:۳۱

۱- کتاب «المعجم الکبیر» تألیف حافظ کبیر ابوالقاسم طبرانی (قسمت ترجمه سبطاصغر، حسین علیه السلام). همچنین این روایت در کتاب های زیر آمده است: _ «تاریخ الشام» تألیف حافظ، ابوالقاسم ابن عساکر دمشقی. _ «الکفایه»تألیف حافظ کنجی صفحه ۲۷۹. _ «ذخایر العقبی» صفحه ۱۴۷، نقل از «سیره» ملا. _ «طرح التثریب» حافظ عراقی، جلد ۱، صفحه ۴۲. _ «مجمع الزوائد» جلد ۹، صفحه ۱۸۹. _ «المواهب اللّدنیّه» جلد ۲، صفحه ۱۹۵. _ «الخصائص الکبری» حافظ سیوطی، جلد ۲، صفحه ۱۲۵. _ «الصّراط السّوی» شیخانی مدنی، صفحه ۹۳ (خطی). _ «جوهره الکلام» صفحه ۱۲۰.

خبر شهادت حسین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی فرشته باران

احمد حنبل در حدیثی به نقل از «انس بن مالک» روایت می کند:

«فرشته نزول باران از پروردگار اجازه گرفت تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بیاید.

خداوند به او اجازه داد.

رسول خدا به امّ سلمه فرمود: مواظب درِ خانه باش، کسی بر ما وارد نشود.

امّ سلمه می گوید: در این هنگام حسین وارد شد و خواست داخل شود. من ابتدا مانع او شدم. امّا حسین داخل شد و برای بازی بر پشت و شانه و گردن آن حضرت سوار شد.

فرشته عرض کرد: آیا دوستش می داری؟!

فرمود: آری.

گفت: بدان که امّتت او را خواهند کشت! اگر بخواهی آن مکانی را که در آن کشته می شود نشانت می دهم. در این هنگام او اشاره کرد. ناگهان خاکی سرخ رنگ آورد.امّ سلمه، آن خاک را گرفت، و در گوشه ی روسری خود قرار داد.»

ص:۳۲

آنگاه احمد حنبل از قول ثابت می گوید:

«چنین فهمیدیم، آن سرزمینی که تربت از آن برداشته شد کربلا است.» (۱)

۱- کتاب «مسند» تألیف احمد حنبل، جلد ۳، صفحه ۲۴۲ و ۲۶۵. مشابه همینروایت با همین سند در کتاب های زیر آمده است: ـ «الدّلایل» تألیف حافظ ابونعیم، جلد ۳ صفحه ۲۰۲. ـ «مسند» تألیف حافظ ابویعلی. ـ «ذخائر العقبی» تألیف حافظ محب الطبری، صفحه ۱۴۷ ـ ۱۴۶. ـ «تاریخ الشام» تألیف ابن عساکر، جلد ۴، صفحه ۳۲۵. ـ «کنزالعمّال» جلد ۶، صفحه ۲۲۳. ـ «الخصائص الکبری» تألیف حافظ سیوطی، جلد ۲، صفحه ۱۲۵.

عزای شهادت حسین علیه السلام در خانه عایشه

حافظ ابن البرقی در روایتی به نقل از ابی سلمه بن عبدالرّحمان می نویسد:

«در خـانه عایشه همسـر پیامبر صـلی الله علیه و آله ، آبـدارخانه ای بود. هر وقت آن جناب می خواست با جبرئیل تماس بگیرد، آنجا می رفت.

پیامبر صـلی الله علیه و آله در یکی از دفعات (برای ملاقات با جبرئیل) به طبقه بالا ــ که آبدارخانه در آن بود ــ تشریف برد و به عایشه فرمود:

کسی از این موضوع آگاه نشود.»

راوی می گوید: «اتّفاقاً، سر پلکان، درب اتاق عایشه بود. حسین داخل شد و از پلکان بالا رفت، و قبل از آن که عایشه خبردار شود، ناگهان بر پیامبر و جبرئیل درآمد.

جبرئیل پرسید: این کیست؟

حضرت فرمود: فرزند من است!

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله ، حسین را گرفت و بر دامن خود نشاند.

جبرئیل گفت: امّتت او را خواهند کشت!

حضرت فرمود: امّت من!

گفت: آری! و اگر بخواهی از آن سرزمینی که در آنجا کشته می شود آگاهت می سازم.

آنگاه جبرئیل با دست به سرزمین طف _ که در عراق است _ اشاره نمود. از آنجا خاکی سرخ رنگ برداشت و به رسول خدا نشان داد.»(۱)

۱- کتاب «الصراط السّوی» تألیف سید محمود مدنی. روایت خبر شهادتحسین علیه السلام و سپس گریه و عزاداری پیامبر صلی الله علیه و آله بر این خبر، بـا الفـاظی مشـابه در کتب زیرآمـده است: _ «اعلام النّبوّه» تألیف ابوالحسن ماوردی باب ۱۲ صفحه ۸۳. _ «علل الحدیث» تألیف حافظ دارقطنی جزء پنجم. _ مقتل تألیف «حافظ خوارزمی» جلد ۱، صفحه ۱۵۹. _ «مجمع الزوائد» جلد ۹، صفحه ۱۸۸ _ ۱۸۷. _ «الصواعق» صفحه ۱۱۵، (در چاپ دیگر صفحه ۱۹۰) از «ابن سعد» و «طبرانی» بهطور اختصار، سپس از «ابن سعد» به طور مفصّل._ «خصائص سیوطی»، جلد ۲، صفحه ۱۲۶ _ ۱۲۵. _ «کنز العمّال» جلد، ۶، صفحه ۲۲۳. _ «جوهره الکلام» صفحه ۱۱۷، از «ابن سعد» و «طبرانی».

سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله در خبر شهادت حسین علیه السلام

حافظ، عبد بن حمید به نقل از امّ سلمه چنین روایت می کند:

«پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه من خوابیده بود. حسین ۲ _ که چهار دست و پا راه می رفت وارد اتاق شد. آرام آرام با همان حالت جلو رفت و روی شکم آن حضرت نشست.»

«زمانی نگذشت که صدای گریه رسول اللّه صلی الله علیه و آله را شنیدم. آمدم و عرض کردم:

یا رسول اللّه! به خدا سوگند نفهمیدم چه وقت این کودک داخل شد.

فرمود: هم اکنون که او روی دل من نشسته بود، جبرئیل آمد و پرسید:

آیا این کودک را دوست می داری؟

گفتم: آری.

گفت: امّتت او را خواهند کشت. آیا آن خاکی که در آن کشته می شود، نشانت ندهم؟

گفتم: آری.

جبرئیل پرو بالی به هم زد و این تربت را آورد.»

امّ سلمه می گوید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله خاکی سرخ رنگ در دست گرفته و می گریید و رو به حسین می گفت:

ای کاش می دانستم بعد از من چه کسی تو را می کشد.»(۱)

۱- کتاب «مسند» حافظ عبد بن حمید. همچنین این حدیث در کتاب های زیر ازمدارک اهل سنّت نقل شده است: _ «تاریخ الشّام» تألیف حافظ ابوالقاسم ابن عساکر. _ «المصنّف» تألیف حافظ کبیر، ابوبکربن ابی شیبه، جلد ۱۲ (با اندکی تفاوت در متنحدیث). _ «ذخائر العقبی»، صفحه ۱۴۷، از بغوی ابن بنت منیع. _ «فصول المهمّه» مالکی، صفحه ۱۵۴، از بغوی. _ «تذکره» ابوالمظفّر سبط، صفحه ۱۴۲. _ «الصّراط السّوی» صفحه ۹۴، (خطی)، از مسند عبد بن حمید. _ «جوهره الکلام» صفحه ۱۱۷، از عبدبن حمید، و عبداللّه بن احمد.

سوگ حسین علیه السلام در خانه زینب همسر پیامبر صلی الله علیه و آله

حافظ ابویعلی موصلی از زینب دختر حجش روایت کرد:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه من بود. حسین نیز نزد من بود و تازه راه افتاده بود. از او غافل گشتم. وارد اتاق آن حضرت شد.

رسول خدا فرمود: رهایش کن.

من او را رها کردم تا در بغل پیامبر صلی الله علیه و آله جای گرفت. ناگهان کودک در آغوش آن حضرت ادرار کرد. حضرت آب خواست و فرمود:

تطهیر لباس از ادرار پسر بچّه به این است که آب روی آن بریزند و در دختر بچّه باید آن را بشویند و آب بکشند. پس مقداری آب بریزید.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و به نماز ایستاد. وقتی در نماز می ایستاد، حسین را در آغوش می گرفت و وقتی به رکوع می رفت یا می نشست، او را به زمین می نهاد.

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نماز گریست. عرض کردم:

یا رسول الله! امروز، موضوعی از شما مشاهده کردم که هیچگاه

مانند آن را از شما ندیده بودم.

فرمود: جبرئیل آمد و مرا خبر داد که امّت من این کودک را می کشند. از جبرئیل خواستم تا تربت حسین را به من نشان دهد. جبرئیل خاکی سرخ رنگ برایم آورد.(۱)

۱- کتاب «مسند» تألیف حافظ ابویعلی موصلی. همچنین حدیث فوق در کتاب هایدیگر به این قرار آمده است: _ «تاریخ الشّام» تألیف حافظ ابن عساکر. _ «المجمع» جلد ۹ صفحه ۱۸۸. _ «الکنز» جلد ۶ صفحه ۲۲۳.

خبر شهادت حسین علیه السلام در خواب پیامبر صلی الله علیه و آله

حافظ، حاکم ابوعبداللّه نیشابوری به نقل از امّ سلمه همسر رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین حدیث می نویسد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی برای خواب دراز کشید. چیزی نگذشت که بیدار شد، در حالی که حیرت زده به نظر می رسید. مجدداً دراز کشید و خوابش برد. بار دوم بیدار شد؛ باز هم حیرت زده بود. نوبت سوم دراز کشید و بیدار شد در حالی که خاک سرخ رنگی در دست داشت و آن را در دست می گردانید.

پرسیدم: یا رسول الله این چه تربتی است؟

فرمود: جبرئیل علیه الصلوه والسلام به من خبر داد که این حسین در سرزمین عراق کشته می شود.

به جبرئیل گفتم: خاک سرزمینی را که در آن کشته می شود به من نشان بده.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این آن تربت است.»

حاکم می گوید: «این حدیث، شرایطی را که شیخین (بخاری و

مسلم) در صحت سند قائلند، دارا می باشد، جز این که آن ها، این روایت را نقل نکرده اند.»(۱)

۱- کتـاب «المسـتدرک» تألیف حافظ، حاکم ابوعبـدالله نیشابوری، جلـد ۴، صفحه۳۹۸. این حـدیث در کتـاب های دیگر اهل سنّت به این شـرح آمـده است: _ «المعجم الکـبیر» تـألیف حافـظ ابوالقـاسم طـبرانی. _ «صـفات ربّ العـالمین» تـألیف حـافظ محمدبن احمد مقدسی حنبلی. _ «دلائل النّبوه» تألیف حافظ ابوبکر بیهقی. _ «تاریخ الشّام» تألیف حافظ ابن عساکر.

خبر شهادت و عزای حسین علیه السلام در منزل عایشه

حافظ، ابوالقاسم طبرانی از عایشه روایت کرده:

«حسین بن علی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عایشه! آیا در شگفت نخواهی شد؟! چند لحظه قبل، فرشته ای بر من درآمد که تاکنون نازل نشده بود؟

سپس به من گفت: به یقین، این فرزندم کشته می شود. اگر بخواهی، تربتی را که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم. سپس دست دراز کرد و خاکی سرخ رنگ به من نشان داد.»(۱)

۱- کتاب «المعجم الکبیر» تألیف حافظ، ابوالقاسم طبرانی، بخش شرح حالحسین علیه السلام ؛ همچنین این حدیث در کتاب های زیر آمده است: _ «مسند» تألیف احمد حنبل، جلد ۶ صفحه ۲۹۴. _ «الصراط السّوی» تألیف سیّد محمود مدنی.

خشم الاهی از شهادت حسین علیه السلام به روایت عایشه

ابن سعد به نقل از عایشه چنین نقل کرد:

«هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواب بود حسین وارد وبه آن حضرت نزدیک گشت. آن جناب از خواب بیدار شد در حالی که گریه می کرد.

پرسیدم: چرا گریه می کنی؟

فرمود: جبرئیل، تربتی را که حسین در آن کشته می شود نشانم داد. خشم خدا بر کسی که خون او را بریزد شدید است. آنگاه، دست خود را باز کرد، دیدم در آن مشتی از (خاک) بطحاء(۱) است.

آن گاه فرمود: ای عایشه! سوگند به آن کسی که جانم به دست او است، این حادثه، مرا اندوهناك می کند.

بعد از من از امّتم، چه کسی حسین را می کشد؟»(۲)

۱- مسیل ریگ زار و شن زار را «بطحاء» می گویند. (مترجم)

۲- کتاب «الطبقات الکبری» تألیف ابن سعد. همچنین نگاه شود به: کتاب «تاریخالشّام» تألیف حافظ، ابن عساکر (نزدیک به مضمون حدیث فوق).

سوگ حسین علیه السلام در خانه پدر

ابوالحسین عبیدلی عقیقی از طریق مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام چنین روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیدار ما آمد، برایش غذا درست کردیم.

«امّ ایمن» هم کاسه ای از شیر، و طبقی از خرما برای ما تعارف داده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله میل فرمودند، ما هم با او خوردیم. آن گاه، من دست آن جناب را شستم. حضرت دست به سر و صورت و محاسن خود کشید. سپس رو به قبله بسیار دعا کرد. آن گاه با اشک ریزان سه بار، خود را به زمین انداخت. ترسیدیم که سبب را بپرسیم.

در این بین حسین به پشت آن حضرت پرید. مجدداً رسول خدا به گریه درآمد.

حسین گفت: پدر و مادرم به قربانت، چرا گریه می کنی؟ پدر جان، از شما حرکتی دیدم که نظیرش را تاکنون ندیده بودم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندم! امروز، از دیدار شما مسرّتی یافتم که تا حال این گونه خوشحال نشده بودم. امّا حبیبم جبرئیل نزد من

آمد و خبر داد که شماها کشته می شوید! و قتلگاه شما پراکنده خواهد بود. این خبر مرا اندوهگین کرد و از خداوند برای شما خیر و نیکی درخواست نمودم.» (۱)

۱- کتاب «اخبار المدینه» تألیف شریف نسابه، ابوالحسین عبیدلی عقیقی. همچنین :کتاب «الصراط السوی» تألیف سیّد محمود شیخانی مدنی؛ کتاب «مقتل» تألیف حافظ،مؤید خوارزمی، جلد ۲، صفحه ۱۶۷.

غم سوگ حسین علیه السلام در جمع یاران پیامبر صلی الله علیه و آله

حافظ، ابوالقاسم طبرانی از معاذ بن جبل چنین روایت می کند :

«رسول خدا صلی الله علیه و آله با رنگی پریده بر ما وارد شد و فرمود: من محمدم. علم اولین و آخرین را به من داده اند. مادام که در میان شما هستم اطاعتم کنید و هنگامی که از این دنیا رفتم به کتاب خدا تمسک جویید. حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید تا در نتیجه مرگ با راحتی و مسرّت شما را دریابد.

قضای الاهی سبقت گرفته و مشتمل گشته که بعد از من، فتنه هایی چون پاره های شب تاریک به شما رو می آورد. هرگاه رسولانی می رفتند، رسولان دیگر جایگزین می شدند، تا آن جا که چهره واقعی نبوت دگرگون شد و به صورت سلطنت درآمد. خداوند رحمت کند کسی را که نبوّت را به درستی دریافت کند و به صدق و سلامت، از عهده آن برآید.

ای معاذ! نگهدار و بشمار.»

معاذ می گوید:

«آن حضرت، هنگامی که در شمردن، به پنجمی رسید، فرمود،

یزید! خداوند در یزید برکت قرار ندهد.

آن گاه چشمانش پر از اشک شد و فرمود:

خبر شهادت حسین را به من دادند و تربت قتل گاه او را برایم آوردند. به من خبر دادند که قاتلش کیست. سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست! مردمی که حسین در بین آن ها کشته می شود و آن ها از کشته شدنش جلوگیری نکنند، خداوند بین سینه ها و قلوبشان اختلاف می افکند؛ اشرارشان را بر آن ها مسلّط می گرداند و آنان را دچار تفرقه می سازد.

آن گاه فرمود:

آه و افسوس بر آل محمّد! چه مصیبتی که از جانب خلیفه انتصابی عیاش شهوت پرست به دُردانه های آل محمّد رو می آورد. فرزند من و فرزندانش را می کشند.»(۱)

۱- کتاب «المعجم الکبیر» تألیف حافظ، ابوالقاسم طبرانی همچنین روایت درکتاب های زیر آمده است: _ «تاریخ الشّام» تألیف حافظ، ابن عساکر. _ «جامع کبیر» تألیف حافظ، سیوطی (به نقل از کتاب کنزالعمّال جلد ۶، صفحه ۲۲۳)_ کتاب «مقتل الحسین» تألیف حافظ، خوارزمی، صفحه ۱۶۱ _ ۱۶۰.

س_وگ خاندان عت_رت علیهم السلام، در بش_ارت به ظه_ور مه_دی (عج)

حافظ، ابوبکربن ابی شیبه به نقل از عبدالله بن مسعود چنین روایت می کند:

«هنگامی که ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، گروهی از بنی هاشم به سوی آن حضرت رو آوردند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله ، ایشان را دید چشمانش غرق در اشک و رنگش دگرگون شد.

«عرض کردم یا رسول الله، ما همواره در سیمای شما ناراحتی می بینیم.»

فرمود: ما خانـدانی هستیم که خداونـد برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده و اهل بیتم به زودی، بعد از من، بلاها خواهند دید؛از شهر و سرزمین خویش رانده خواهند شد، تا آن که قومی از ناحیه شرق با پرچم های سیاه بیایند و حق را طلب کنند. امّت من، حقّ را به ایشان ندهنـد. ناگزیر به درگیری و جنگ بپردازنـد. آن گاه، خواسته هایشان به آن ها عرضه شود امّا نمی پذیرند و به یکی از

اهل بیت من واگذار می کنند. او دنیا را هم چنان که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند. پس هر که از شما این موقعیّت را درک نماید، باید به آن ها بپیوندد، ولو این که خود را با سینه و شکم، روی یخ بکشد.» (1)

۱- کتاب «المصنّف» تألیف حافظ، ابوبکربن ابی شیبه، جلد ۱۲ همچنین: _ «السّنن الصحیح» تألیف حافظ، ابن ماجه، جلد ۲، صفحه ۵۱۸ باب «خروجالمهدی». _ «المستدرک» تألیف حاکم، جلد ۴، صفحه ۴۶۴ (با عبارتی متفاوت). _ «المعجم الکبیر» تألیف حافظ، طبرانی، جزء سوم (با عبارتی متفاوت). _ «اخبار اصفهان» تألیف حافظ، ابونعیم اصفهانی، جلد ۲، صفحه ۱۲.

اشک پیامبر صلی الله علیه و آله در خبر شهادت حسین علیه السلام

حافظ محبّ الدین طبری از احمد و ابن ضـحّاک از علی علیه السـلام ، چنین روایت می کند: بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شـدم، در حـالی که از دیـدگانش اشـک می ریخت. عرض کردم: یـا نبی الله! آیـا کسـی شـما را خشـمناک نموده است؟ چرا دیدگانت اشکبار است؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد من بود. به من خبر داد که حسین در کنار رود فرات کشته می شود!

جبرئیل به من گفت: آیا میل داری تربت او را ببوئی؟

گفتم: آری.

دست برد و مشتی از خاک آنجا برگرفت و به من داد؛ لذا نتوانستم خود را نگه دارم، و اشکم جاری شد.»(۱)

۱- کتاب «ذخایر العقبی» تألیف حافظ، محبّ الدین طبری، صفحه ۱۴۸.

یاد سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله در کربلای حسین

احمد حنبل پیشوای حنبلی ها از محمّدبن عبید، از شرحبیل بن مدرک، از عبدالله بن نجی، از پدرش روایت می کند که با علی علیه السلام به سوی صفّین حرکت کردند. چون به کربلا رسیدند، علی علیه السلام فریاد زد:

«یا اباعبدالله! در کنار شطّ فرات شکیبا باش؛ یا اباعبدالله شکیبا باش!

گفتم: مطلب چیست؟

فرمود: روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم. دیدم اشک می ریزد، گفتم: یا نبی الله! آیا کسی شما را به خشم آورده که چنین اشک می ریزید؟

فرمود: نه جبرئیل، نزد من بود و این خبر را به من داد که حسین در کنار رود فرات کشته می شود!

او از من پرسید: می خواهی از تربت او به تو نشان دهم؟

گفتم: آری.

آنگاه دست دراز کرد و مشتی از خاک آنجا را به من داد؛ لذا

ص:۵۴

نتوانستم جلو گریه خود را بگیرم.»(۱)

ص:۵۵

۱- کتاب «المسند» تألیف احمد حنبل، جلد ۲، صفحه ۶۰ و ۶۱ (چاپ دوم)همچنین نگاه کنید به: ــ «المصنف» تألیف ابن ابی شیبه، جلد ۱۲. ــ «المعجم الکبیر» تألیف حافظ، طبرانی، جزء اوّل. ــ «المناقب» تألیف ابن مغازلی. ــ «تاریخ الشّام» تألیف حافظ، ابن عساکر، جلد ۸، صفحه ۱۹۹. ــ «مقتل الامام السبط» تألیف خوارزمی، جلد ۱، صفحه ۱۷۰ (با تفاوت در متنروایت). ــ «تذکره الامّه» تألیف سبط ابوالمظفّر، صفحه ۱۴۲. ــ «ذخائر العقبی» تألیف حافظ، المحبّ طبری، صفحه ۱۴۸. ــ «جمع الجوامع» تألیف حافظ، سیوطی. ــ «الخصائص الکبری» تألیف، سیوطی، جلد ۲، صفحه ۱۲۶. ــ «الجامع الصغیر» تألیف سیوطی، جلد ۱، صفحه ۱۳. ــ «مجمع الزّوائد» تألیف حافظ، هیثمی، جلد ۹، صفحه ۱۸۷. ــ «الصواعق» تألیف ابن حجر هیثمی، صفحه ۱۱۵. ــ «همزیه البوصیری» تألیف ابن حجر هیثمی، صفحه ۲۷۶. ــ «الصّراط السّوی» تألیف شیخانی مدنی، صفحه ۹۳. ــ «جوهره الکلام» تألیف سیّد محمود قراغولی حنفی، صفحه ۱۱۸. ــ «السّراج المنیر، شرح الجامع الصغیر» تألیف عزیزی، جلد ۱، صفحه ۶۸. ــ «حاشیه الجامع الصغیر» تألیف حنفی، که در حاشیه کتاب «السّراج»، جلد ۱، صفحه۶۸ نوشته شده است. ــ «فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر» تألیف مناوی، جلد ۱، صفحه ۲۰۴. ــ «شرح المسند لاحمد» تألیف احمد محمّد شاکر، جلد ۲، صفحه ۶۰. ــ «صفّین» نوشته نصربن مزاحم، صفحه ۵۸، چاپ مصر. ــ «دلائل النّبوّه» تألیف حافظ، ابونعیم، جلد ۳، صفحه ۲۱۱. ــ «شرح نهج البلاغه» تألیف ابن ابی الحدید، جلد ۱، صفحه ۲۷۸نیز این خبر را باعباراتی متفاوت نقل کرده اند.

سوگواری خاتم پیامبران در دهم محرّم

احمد، پیشوای حنبلی ها از عمّار، از ابن عبّاس چنین روایت کرد:

«پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگام ظهر در خواب دیدم. پریشان و غبارآلود ایستاده بود و در دستش شیشه ای از خون داشت!

عرض کردم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت! این چیست؟

فرمود: خون حسین و یاران او است. که امروز از صبح مشغول جمع کردن آن بودم!

ص:۵۷

ابن عبّاس می گوید:

«آن روز و آن ساعت را معین کردیم، بعداً معلوم شد که حسین در همان وقت، کشته شده است.»(۱)

۱- کتاب «المسند» تألیف احمد حنبل، جلد ۱، صفحه ۲۸۳. همچنین نگاه کنید به: _ «المستدرک» تألیف حاکم، جلد ۴، صفحه ۳۹۷. _ «تاریخ بغداد» تألیف حافظ، خطیب، جلد ۱، صفحه ۱۴۲. _ «الاستیعاب» تألیف حافظ، ابوعمر، جلد ۱، صفحه ۱۴۴. _ «تاریخ الشّام» تألیف ابن عساکر، جلد۴، صفحه ۳۴۰. _ «اسد الغابه» تألیف ابن اثیر، جلد ۲، صفحه ۲۲. _ «نظم الدرر» تألیف جمال الدین زرندی، صفحه ۲۱۷. _ «ذخائر العقبی» تألیف محب الطبری، صفحه ۱۴۸. _ «الخصائص الکبری»، جلد ۲، صفحه ۱۲۶ و کتاب «تاریخ الخلفاء» صفحه ۱۳۹ هردو تألیف سیوطی ._ «جامع الاصول» ابن اثیر، نقل از ترمذی._ «المختار، فی مناقب الاخیار» خطی._ «تیسیر الوصول» ابن الدیبع، جلد ۳، صفحه ۲۷۷._ «نزهه الابرار» ارزنجانی، خطی._ «مطالب السؤول» ابن طلحه، صفحه ۷۱. _ «مشکاه المصابیح» جلد ۲، صفحه ۱۷۱. _ «الصواعق» ابن حجر، صفحه ۱۱۵.. _ «الصراط السوی» شیخانی، مخطوط، که نسخه آن، به خطّ مؤلف نزد ما موجوداست._ «شرح بهجه المحافل» جلد ۲، صفحه ۲۳۶.

آیا بر سوگ حسین علیه السلام پایانی هست؟

این سوگواری ها با گذشت زمان تازه و زنده تر می شود. به یقین، بقای ابدی آن تضمین شده است.

تا زمانی که اسلام زنده است و نام شریف محمّد صلی الله علیه و آله بر زبان ها جاری است این سوگواری ها از یادها نخواهد رفت.

آری تا زمانی که سنّت نبوی پیروی می شود و پرچم های دین در اهتزاز است، کتاب خدا متروک نیست و تلاوت می شود، مسلمانان آیه ی محکم مودّت عترت مصطفی و نزدیکان او را می خوانند و تا زمانی که اجر رسالت واجب و لازم است، این مراسم فراموش نخواهد گشت.

آری! محبّت آل رسول صلی الله علیه و آله فریضه و امری واجب است که هیچ

ص:۵۹

بهانه و عذری، مجوّز ترک آن نمی شود. حقوق محمّد و آلش _ صلوات الله علیهم _ به یک گروه و یک زمان اختصاص ندارد. امّت اسلام در قرن های پیوسته، در این باره یکسانند.

تا دل ها به محبّت حسین شهید می تپد و سینه ها در دریای ولایش غرق است، اندوه بر مصایبش نیز، دائمی و سرمدی است.

* * *

از وظائف واجب علمای اسلام _ که حاملین کتاب و سنّت پیامبرند _ تبعیت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است، زیرا او مقتدا و پیشوای دین است. آن حضرت عمری را با قلبی اندوهبار و خاطری پریشان سپری کرد. پیوسته با غصّه و اندوه، هم آغوش بود. از زمانی که در خواب دید بنی امیّه _ هم چون میمون ها _ بر منبرش بالا می روند، تا پایان عمر آسوده خاطر و خندان دیده نشد.(۱)

او از گریه کردن حسین فرزند خردسال دخترش ناراحت و اذیّت می شد. در حدیث صحیح آمده است:

«پیامبر صلی الله علیه و آله ، از خانه عایشه بیرون آمد و بر خانه فاطمه علیها السلام گذر کرد؛ ناگهان صدای گریه حسین را شنید.

به فاطمه فرمود: مگر نمی دانی گریه او، مرا آزار می دهد؟»(۲)

خوب دقّت کنیم. اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از گریستن حسین علیه السلام این

۱- حافظ کبیر، بیهقی، این سخن را در کتاب «دلائل النّبوّه» با همین عبارت ذکرنموده و گروهی از بزرگان، حدیث را از او گرفته و در کتب خود، نقل کرده اند.
۲- کتاب «المعجم الکبیر» تألیف حافظ، ابوالقاسم طبرانی.

چنین ناراحت می شود، چه حالی خواهد داشت هنگامی که او را با فجیع ترین وضعی کشته ببیند؟ چگونه است پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی او را بنگرد که به رو افتاده و چهره نازنینش در خاک غوطه ور است و رگ های گردنش پاره شده و سرش را از پشت بریده اند؟

بر پیامبر صلی الله علیه و آله چه می گذرد در حالی که عمامه و پیراهن حسین علیه السلام به غارت رفته و باد بیابان، خاک و خاشاک، بر پیکرش ریخته و خاندانش به اسارت رفته است؟

آیا پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هنگامی که او را سربریده، عطشان، تنها و غریب مشاهده کند چه حالتی خواهد داشت؟ هنگامی که جگرش از سوز عطش تفتیده و اعضاء شریفش در زیر سم ستوران، کوبیده شده است، بر پیامبر چه می گذرد؟(۱)

آه و افسوس بر او! هزاران آه و افسوس بر او!

اهل بیتش بسان بردگان اسیر می شوند. دست و پایشان با غلّ و زنجیر آشنا می گردد. آن ها را بر جهاز شتران، در بیابان های سوزان حرکت می دهند. وا اسفاه! بر دختران محمّد صلی الله علیه و آله !

«اصواتها بحت و هن نوادب***یندبن قتلاهن بالایماء»

آن ها از بس گریه کردند، صدایشان گرفت. امّا بر کشتگان خود، با اشاره زاری

۱- جا دارد تا آن ها که خود را پیروان اصیل سنّت نبوی می شمارند و در سرزمینوحی در ایّام شهادت حسین علیه السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله به شادمانی می پردازند، فاصله خود رابا سیره نبوی درک کنند و با بازگشت به این سیره و روش، خود را از عذاب ابدی که درنفرین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهفته است، رهایی بخشند. (ویراستار)

می کردند!

***

آری حزن و انـدوه پیامبر صـلی الله علیه و آله در طول حیاتش از این مصـیبت بزرگ ادامه داشت. مصـیبت جانکاه فرزند عزیز پیامبر صـلی الله علیه و آله ، با وجود این که هنوز به وقوع نپیوسـته بود، صحنه زندگی او را تیره و تار کرده بود. همچنین است بر ما و کسانی که او را براستی باور دارنـد و در ولایش صادق انـد و عامل به سـنّت های اویند. لذا لازم و سـزاوار است که در این مصیبت سنگین، همواره اظهار همدردی و سوگواری نماییم و تا قیام قیامت، بر جگر گوشه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گریه و ناله سر دهیم.

فقیه بزرگ اهل سنّت، «ابن مغازلی واسطی» در عزای مصیبت حسین علیه السلام چنین حدیثی نقل کرده است:

«در اطراف قبر حسین چهل هزار فرشته پریشان مو و غبار آلود، تا قیامت بر او می گریند.»(۱)

در نقل شیخ فقیه ــ حافظ ابوبکر زاغونی(۲) ــ، «هفتاد هزار فرشته»

۱- کتاب «المناقب» تألیف ابن مغازلی واسطی.

۲- عبیدالله بن نصربن سری زاغونی، ابومحمّد مؤدب، در سال ۵۱۴ وفـات کرده و درهنگام فوت، بیش از هشـتاد سال داشت. حافـظ «ابن جـوزی» در ــ المنتظم ــ جلـد ۹، صفحه ۲۲۰، شـرح حـالش را آورده ومی گویـد: «وی، از حفّـاظ قرآن، محتاط، صالح، خودنگهدار و مورد اطمینان بود.»

آمده است.(۱)

دامنه اندوه و غم و زاری بر سبط پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام تا قیامت کبری ادامه دارد؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی ــ مرقد پاک حسین ــ را کانون اندوه و زاری برای ملائکه قرار داده و خون او را در ملاء اعلی نگهداری نموده است!

این عزا دیگر بار در روز رستاخیز و محشر کبرا برپا می شود؛ زیرا مصیبت اندوه و بلای بر محمّد صلی الله علیه و آله ، سَرور عالمیان است. این سوگواری عمومی زمانی صورت می گیرد که مادر داغدیده اش فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، با جامه های خونین وارد محشر شود. چنان که این واقعه را، فقیه، ابن مغازلی و حافظ جنابذی حنبلی، به طور مرفوع(۲) از طریق امیرالمؤمنین ــ علی علیه السلام ــ با این عبارت، نقل

کرده اند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«وقتی دخترم فاطمه وارد محشر می شود، لباس هایی خونین همراه دارد. او به پایه ای از پایه های عرش چنگ می زند و به خدای بزرگ عرض می کند: ای جبّار! بین من و قاتل فرزندم، داوری کن!

ص:۶۳

۱- کتاب «المقتل» تألیف حافظ، خوارزمی، جلد ۲، صفحه ۱۶۹.

۲- حدیث مرفوع در نزد اهل سنت، همان حدیث با نقل مسلسل و متواتر در نزدشیعه می باشد. (ویراستار)

به خدای کعبه سوگند! که به نفع دخترم داوری می کند.»(۱)

هر چند که حضرت بقیّه الله حجّت بن الحسن علیه السلام ، در هنگام ظهور و در اوّلین سخنان خود، از شهادت جدّ بزرگوارش با لب تشنه سخن می گوید، امّا خونخواهی اصلی و عزاداری عمومی حسین زهرای پیامبر صلی الله علیه و آله در قیامت برپا می شود. در نزد امّت عرب و ملل دیگر، نگهداری خون و لباس مقتول، اشاره به این دارد که هنوز از این کشته به ظلم و ستم، خونخواهی و قصاص نشده است. فاطمه علیها السلام به نصّ روایت فوق، به خونخواهی حسین علیه السلام بر می خیزد و اشک و سوگ بر حسین پیامبر صلی الله علیه و آله ، تا آفاق قیامت کبری ادامه دارد؛ تا آن گاه که با قصاص ظالمان و روانه شدن آنان به جهنّم دردناک ابدی، قلب تپیده پیامبر صلی الله علیه و آله و آل الله: التیام یابد.

«و سیعلم الذین ظلموا أیّ منقلب ینقلبون.»

ص:۶۴

۱- کتاب «المناقب» تألیف فقیه اهل سنّت، ابن مغازلی. همچنین نگاه کنید به: _ «معالم العتره» تألیف حافظ، جنابذی حنبلی (ابن الخضر). _ «الصراط السّوی» تألیف سیّد محمود شیخانی مدنی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹